

# ایرادات سازمانی شرکت‌های تجاری در برابر اشخاص ثالث

ربیعا اسکینی<sup>۱</sup>

استاد پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای

محمد حیدری<sup>۲</sup>

دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۹/۱۵

## چکیده

شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های تجاری و تبیین مسئولیت محدود (در شرکت‌های سرمایه) برای سهامداران و شرکای شرکت منتهی به طراحی یک ساختار سازمانی برای شرکت شده است. این خصیصه موجب تحمیل ریسک فعالیت‌های تجاری از جمله ریسک‌های ناشی از ایرادات سازمانی شرکت به اشخاص ثالث می‌گردد. این ایرادات ناظر به عدم رعایت کلیه ضوابطی است که ناشی از قواعد آمره حقوق شرکت‌ها و قواعد قراردادی آن مثل اساسنامه است. ضمانت اجرای درون سازمانی نقض این قواعد، قابلیت ابطال اقدامات و تصمیمات اتخاذ شده است. اما این بطلان به علت تفاوت بنیادین حقوق تجارت و حقوق مدنی از حیث ایجاد و انتقال حق و تکیه حقوق تجارت به ایجاد و انتقال ظاهری حق در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نمی‌باشد. این مسئله مثبت قاعده‌ای تحت عنوان «منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث» است که منجر به «استنادناپذیری» «ایرادات سازمانی شرکت» در برابر «اشخاص ثالث با حسن نیت» می‌گردد.

واژگان کلیدی: مسئولیت محدود، ایراد سازمانی، ظاهر، قابلیت استناد، حسن نیت

## مقدمه

امروزه تردیدی در شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری وجود ندارد. شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری مزایای زیادی را به همراه دارد از جمله، شناسایی اهلیت عام به معنای دارا شدن شخصیت حقوقی و بهره‌مندی آن‌ها از تمام حقوق و تکالیفی که هر شخص حقیقی می‌تواند دارا شود به استثنای حقوق و تکالیفی که مختص انسان است. همچنین از منظر تئوری‌های اقتصادی تشکیل شرکت موجب افزایش توان فعالیت

1. Email: Dreskini@inbox.com

2. Email: Mheidary64@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

اقتصادی، حل معضلات ناشی از اداره بنگاه اقتصادی و در نهایت افزایش کار گروهی می‌گردد (Blair, Stout, 1999: 257). بر این اساس در اکثر نظام‌های حقوقی نظریه «جدایی شخصیت حقوقی شرکت»<sup>۱</sup> مورد شناسایی قرار گرفته است (Talbot, 2008: 24).

یکی از مزیت‌های شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری، کنار نهادن مسئولیت انفرادی سرمایه‌گذاران و شرکاء و انتقال مسئولیت به شرکت است که از آن به عنوان مسئولیت محدود<sup>۲</sup> یاد می‌شود. مسئولیت محدود شرکت ممکن است باعث تحمیل حداکثر ریسک به اشخاص ثالث و طرفین معامله با شرکت شود. همان طور که یکی از نویسندگان حقوقی در خصوص شرکت‌های سهامی اشاره می‌نماید، این شرکت‌ها «ممکن است امکان سوءاستفاده به دست اشخاص کلاهبردار و شاید بدهد تا تحت عنوان تشکیل شرکت سهامی سرمایه افراد را از دست آن‌ها خارج کنند و به نفع شخص خود برداشت نمایند» (تهرانی، ۱۳۹۲: ۱۴).

فعالیت شرکت‌های تجاری در پرتو شخصیت حقوقی مستقل و با مسئولیت محدود، بستانکاران و اشخاص ثالثی که با شرکت تجاری به شیوه‌های مختلف همکاری داشته و به واسطه مرادوات تجاری با شرکت درگیر می‌شوند را تهدید می‌نماید. حمایت از اشخاص ثالث به طور کلی در شرکت‌های سرمایه بیشتر موضوعیت پیدا می‌نماید، زیرا در شرکت‌های اشخاص اساساً به علت وجود شرکای ضامن، منافع اشخاص ثالث تا حد زیادی تأمین شده و نهاد مسئولیت تضامنی تمام یا برخی از شرکاء در این قسم از شرکت‌ها حساسیت حمایت از اشخاص ثالث را از بین برده است. لکن در شرکت‌های سرمایه به دلیل مسئولیت محدود شرکاء در برابر دیون احتمالی شرکت و مسئولیت نداشتن مدیران در برابر اقدامات انجام شده از جانب شرکت که عمدتاً در قالب تئوری‌های رکنیت و نمایندگی تبیین شده است (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۷۳)، حمایت از اشخاص ثالث ضرورت می‌یابد؛ زیرا اثر مستقیم مسئولیت محدود شرکاء در این قسم شرکت‌ها به طور مستقیم حداکثر ریسک را برای اشخاص ثالث ایجاد می‌نماید (Bachner, 2009: 21). در این مقاله تلاش خواهد شد تا در راستای تبیین یک نظریه حمایتی در برابر ایرادات قابل طرح شرکت در برابر اشخاص ثالث ابتدا به شناسایی مفهوم سازمانی شرکت و ضرورت رعایت قواعد حاکم بر شرکت‌ها و ضمانت اجرای تخلف از آن‌ها پرداخته و سپس مبانی حمایت از اشخاص ثالث و مفهوم و مصادیق اشخاص ثالث از حیث نظری بررسی و در پایان ضمن مرور رویکرد

---

1. the doctrine of separate corporate personality  
2. limited liability

قانون ایران<sup>۱</sup> و تطبیق آن با مقررات شرکت‌های انگلیس، به تبیین تئوری حمایتی مزبور و شرایط اعمال آن اشاره شود.

### ۱- تبیین جایگاه سازمانی شرکت

شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی دارای اجزاء و ارگان‌های تصمیم‌گیری و عملیاتی است که کلیه تصمیمات و اقداماتی که در راستای اهداف شرکت انجام می‌پذیرد حسب مورد از تمام یا برخی از این ارگان‌ها صادر می‌شود. از این رو می‌توان شرکت را به عنوان یک سازمان مورد بررسی قرار داد (Talbot, 2008: 14). جایگاه سازمانی شرکت در برخی از تعاریف ارائه شده از سوی نویسندگان حقوقی نیز قابل توجه است<sup>۲</sup>. تأمل در تعاریف ارائه شده در خصوص ماهیت حقوقی شرکت به طور کلی تأکید بر دو جنبه قراردادی و سازمانی شرکت را آشکار می‌سازد به گونه‌ای که برخی تأکید خود را بر جنبه قراردادی شرکت نهاده و از آن به عنوان «نظریه قراردادی بودن شرکت» نام می‌برند و عده‌ای دیگر بر جنبه سازمانی شرکت تأکید نموده و از آن به عنوان «نظریه شخصیت حقوقی یا سازمانی» یاد می‌کند (پاسبان، ۱۳۸۹: ۵۹)<sup>۳</sup>. صرف نظر از تعاریف فوق واقعیت آن است که شرکت به‌رغم آنکه جنبه قراردادی دارد و در ابتدای شکل‌گیری آن با توافق دو یا چند شخص آغاز می‌گردد، لکن آنچه شرکت تجاری را از دیگر ماهیت‌ها و نهادهای حقوقی جدا می‌سازد شخصیت حقوقی و جنبه سازمانی آن است و به تعبیر برخی از نویسندگان حقوقی جنبه قراردادی بیشتر ناظر به دوران قبل از تأسیس شرکت است (همان، ۶۱)، یعنی زمانی که شرکت در شرف تأسیس است؛ لکن پس از تأسیس، شرکت بیشتر وجود سازمانی دارد تا قراردادی هر چند وجه قراردادی آن محسوس باشد.

۱. با توجه به تدوین پیش‌نویس لایحه جدید قانون تجارت، مفاد این لایحه نیز مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به اینکه آخرین بار مجلس اجرای آزمایشی لایحه مزبور را در فروردین ماه ۱۳۹۳ تصویب نمود - هر چند مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت - لذا در این مقاله از این لایحه به اختصار به عنوان «لایحه تجارت ۱۳۹۳» یاد شده است هر چند امر تدوین آن به سال‌های قبل باز می‌گردد.

۲. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۱، تهران، نشر دراگستر، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳؛ اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، ص ۱۴-۱۵؛ صقری، منصور، تعریف شرکت تجاری، تحولات حقوق خصوصی زیر نظر دکتر ناصر کاتوزیان، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۵.

۳. در سیستم حقوقی کشورهای انگلیس و آمریکا نیز در خصوص ماهیت شرکت اختلاف نظر وجود دارد و برخی از نویسندگان شرکت را محصول مستقیم قرارداد می‌دانند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

-Talbot, LE; Critical Company law, Routledge- Cavendish Pub, London, 2008, p 65.

## ۲- آثار ساختار سازمانی شرکت

شناسایی ساختار سازمانی برای شرکت دارای سه اثر اصلی است که عبارتند از: وجود ارکان اداره شرکت، ضرورت رعایت ضوابط سازمانی شرکت و حاکمیت اراده اکثریت بر اقلیت که در ادامه بررسی می‌شوند.

### ۲-۱- وجود ارکان اداره شرکت

تشکیلات سازمانی شرکت از سه رکن مجامع عمومی، هیأت مدیره و بازرسان شرکت تشکیل می‌گردد که اراده جمعی را اعمال می‌نمایند. در خصوص تعداد ارکان شرکت تجاری در بین نویسندگان حقوقی اتفاق نظر دیده می‌شود و همگی ارکان ساختاری شرکت را در سه رکن مجامع، مدیریت و بازرسی تعریف کرده‌اند که هر یک متشکل از بخش‌های مختلفی است. به عنوان مثال مجامع ناظر به سه نوع مجمع عمومی است و در نهاد مدیریت هیأت مدیره و مدیر عامل جای می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### ۲-۲- وجود ضوابط سازمانی شرکت

یکی از آثار وجه سازمانی شرکت وجود ضوابط ساختاری است که توسط قانون یا اراده اکثریت اعضاء وضع می‌گردد و تمام اشخاص که در درون سازمان به انجام وظایف سازمانی می‌پردازند مکلف به رعایت آن هستند. برخی از ضوابط ساختاری در شرکت‌های تجاری در قالب اسناد شرکت تبلور می‌یابد که به لحاظ تحلیلی می‌توان آن را سند اراده مشترکی دانست که بر اساس آن تمامی اعضاء می‌پذیرند که نسبت به تمام ضوابط مزبور مطیع بوده و رعایت نمایند (Goulding, 1996: 140). بر همین مبنا است که ماده ۱۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷ امضاء ورقه تعهد سهام در لحظه تشکیل شرکت را به منزله پذیرش ضوابط ساختاری شرکت توسط پذیرهنویس اعلام نموده است. این اسناد در اکثر نظام‌های حقوقی<sup>۲</sup> در قالب سندی به نام «اساسنامه»<sup>۳</sup> بیان می‌گردد. اساسنامه

۱. ماده ۱۶۰ لایحه تجارت ۱۳۹۳ مدیر عامل را به عنوان یک رکن مجزا در کنار مجامع، هیأت مدیره و بازرسان ذکر نموده است.

۲. در بخش سه قانون شرکت‌های سال ۲۰۰۶ انگلیس تعریفی از اساسنامه دیده نمی‌شود، بلکه در بخش سوم این قانون به اجزاء تشکیل‌دهنده اساسنامه اشاره شده است. برای دیدن تحولات مفهوم و اجزای اساسنامه در حقوق انگلیس در قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ و قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ بنگرید به:

Kershaw, David; Company Law In Context, text and materials, new York, Oxford university press, 2009, pp 80-81.

3. constitution

شرکت عبارت از «نظام‌نامه‌ای است که به موجب آن مقررات داخلی بین شرکت و اعضاء و حقوق صاحبان سهام در مقابل شرکت و تعهدات آن در برابر صاحبان سهام و همین طور حدود اختیارات مدیران و غیره، وفق قوانین و مقررات تعیین می‌شود» (صقری، ۱۳۹۰: ۸۷). برخی از این ضوابط مربوط به قواعد تشکیل شرکت و پذیره‌نویسی سهام، تشریفات صدور سهام با نام و بی‌نام، تشریفات انتقال سهام، تشریفات تشکیل و اداره مجامع عمومی، تشریفات مدیریت شرکت و نحوه و شرایط انتخاب مدیران و مدیر عامل و حدود صلاحیت آن‌ها و تشریفات نظارت بر امور شرکت و تشریفات حسابرسی و دفاتر مالی شرکت و در نهایت تشریفات مربوط به خاتمه و تصفیه امور شرکت است که هر یک در بردارنده قواعدی مشخص است.

### ۲-۳- حاکمیت اراده اکثریت بر اقلیت

قاعده اکثریت یکی از اصول بنیادین حکومت شرکتی در شرکت‌های سهامی و حقوق شرکت‌های غالب کشورهای دنیا بوده است (رحمانی، ۱۳۸۷: ۴۶). این قاعده را می‌توان به عنوان ابزاری توصیف کرد که دارندگان اکثریت را به کنترل مکانیسم تصمیم‌سازی در شرکت‌ها قادر می‌سازد. این قاعده سهامداران پراکنده را متحد می‌سازد و شیوه‌ای را برای حل و فصل اختلافات داخلی بین سهامداران که می‌تواند مزاحم عملیات روزانه شرکت‌ها باشد، فراهم می‌نماید (fischel, 1983: 405).

### ۳- ضرورت رعایت تشریفات سازمانی شرکت

اعضای شرکت با پذیرش و تصویب اساسنامه شرکت و متابعت از قوانین آمره حقوق شرکت‌ها آگاهانه به رعایت قواعد تشریفات مندرج در اساسنامه شرکت و قانون تن می‌دهند و بدین ترتیب مدلی از اداره تشریفات با توافق تمامی اعضاء و سهامداران شکل می‌گیرد. این قواعد شکلی و در تمام ابعاد شرکت به چشم می‌خورد. برخی از این قواعد صرفاً درون‌سازمانی بوده و هیچ تأثیری بر اشخاص ثالث خارج از سازمان شرکت ندارد و در مقابل برخی از آن‌ها به صورت غیرمستقیم بر روند تعامل شرکت با اشخاص بیرون از سازمان شرکت مؤثر است. از جمله این موارد، قواعد مربوط به حدود صلاحیت مدیران شرکت است که به طور مستقیم با اشخاص ثالث در ارتباط هستند. حال سؤالی که مطرح است این است که ضمانت اجرای عدم رعایت قواعد و تشریفات سازمانی شرکت چیست؟ بدیهی است عدم رعایت قواعد مزبور زمینه استناد به آن را به عنوان یک ایراد فراهم می‌آورد. حال پرسش مهم در خصوص ضمانت اجرای

نقض قواعد شرکت در ارتباط با ارکان داخلی خود (ضمانت‌های درون‌سازمانی) و در ارتباط با اشخاص ثالث خارج از شرکت (ضمانت‌های بیرون‌سازمانی) چه خواهد بود؟ بر این اساس در ادامه به ارزیابی موارد فوق پرداخته خواهد شد.

#### ۴- ضمانت اجرای درون‌سازمانی قواعد حاکم بر شرکت تجاری

عدم رعایت تشریفات و قواعد مربوط به شرکت با ضمانت اجرای متفاوتی در نظام‌های مختلف حقوقی روبرو است. بررسی قواعد مزبور نشانگر آن است که در طراحی ضمانت اجرای قواعد داخلی شرکت مقوله حفظ امنیت و اعتماد تجاری از یک سو و مسئله حفظ منافع شرکت از سوی دیگر مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است. در حقوق انگلیس در زمان حاکمیت قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ قراردادهایی که خارج از اختیار مدیران<sup>۱</sup> و فراتر از موضوع شرکت منعقد می‌گردید به خودی خود باطل تلقی می‌شدند (Goulding, 1996: 92). در سال ۱۹۸۹ به موجب اصلاحات به عمل آمده ایراد مربوط به خروج از موضوع شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت دیگر قابلیت طرح نداشته و موجب بی‌اعتباری اقدامات صورت گرفته نمی‌شد. در قانون سال ۲۰۰۶ ماده ۳۹ این قانون در بند ۱ به طور کلی «اعتبار»<sup>۲</sup> «هر اقدام صورت گرفته توسط شرکت»<sup>۳</sup> را در برابر ایرادات مربوط به اساسنامه و ضوابط ساختاری شرکت، صحیح تلقی نموده و لذا عدم رعایت مقررات شرکت هرگز موجب بی‌اعتباری آن‌ها نخواهد بود. اما در عین حال برای حفظ منافع شرکت، مدیرانی که قواعد شرکت را رعایت نکرده‌اند ممکن است در برابر سهامداران مسئول شناخته شوند (De lacy, 2002: 115)، که این موضوع به عنوان یکی از مصادیق مسئولیت‌های مدیران مورد توجه قرار گرفته است.

بی‌اعتباری شرکت، تصمیمات و اقدامات آن در حقوق تجارت ایران دارای مفهوم متفاوتی است. هر چند بی‌اعتباری یک عمل به منزله بطلان آن عمل است لکن اعمال ضمانت اجرای بطلان با توجه به اثر قهقرایی نهاد بطلان در حقوق ایران انعطاف و انطباق لازم را با حقوق شرکت‌های تجاری ندارد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۳)؛ از سوی دیگر در خصوص مواردی که عدم رعایت آن‌ها موجب بطلان شرکت، تصمیمات و اقدامات آن می‌شود نیز رویکردهای متفاوتی وجود دارد. قانون تجارت ۱۳۱۱ در ماده ۸۲ ضمن احصاء موارد بطلان شرکت آن را منحصر به

---

1. ultra vires  
2. validity  
3. an act done by a company

عدم رعایت مقررات مواد معینی نموده بود. به برهان خلف عدم رعایت سایر موارد موجب بطلان تلقی نمی‌گردید (صقری، ۱۳۹۰: ۹۵). در لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ در رویکردی متأثر از قانون ۱۹۶۶ فرانسه، موارد بطلان شرکت، عملیات و تصمیمات آن از حالت حصری خارج شده و در ماده ۲۷۰ عدم رعایت کلیه موازین قانونی در تشکیل شرکت سهامی به عنوان موجبات بطلان شرکت معرفی گردیده است.<sup>۱</sup> این ماده مقرر می‌دارد: «هر گاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود بر حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد...».

همان طور که ملاحظه شد بطلان به عنوان ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات سازمانی مربوط به تشکیل شرکت معرفی شده است. اما در خصوص بطلان مزبور نیز به عقیده برخی از نویسندگان واژه بطلان به معنی بطلان مطلق در حقوق مدنی نبوده، بلکه به معنای قابلیت ابطال می‌باشد (پاسبان، ۱۳۸۹: ۳۶۳)؛ (طالب احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۰۵).<sup>۲</sup> به هر روی پذیرش دیدگاه معتقد به قابلیت ابطال صحیح و منطبق با موازین حقوق تجارت به نظر می‌رسد و همان گونه که اشاره شده است (طالب احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲)؛ اولاً، معنی در پذیرش و شناسایی آن در قوانین و سابقه فقهی دیده نمی‌شود. ثانیاً، قانونگذار ایران در مصادیق متعددی قابلیت ابطال عقد صحیح را مورد شناسایی قرار داده است.<sup>۳</sup> راهکار ابطال شرکت در شرکت‌های با مسئولیت محدود نیز به موجب ماده ۱۰۰ قانون تجارت ۱۳۱۱ و با وحدت ملاک و با عنایت به مواد ۱۱۸ و ۱۲۲ قانون تجارت در شرکت‌های تضامنی نیز قابل اجراست (صقری، ۱۳۹۰: ۹۶). در عین حال ایرادات مزبور حصری نبوده و مواردی از جمله عدم رعایت

---

۱. در لایحه جدید تجارت ۱۳۹۳ نیز در ماده ۶۸۳ رویکرد اخیر مورد توجه قرار گرفته است. به موجب این ماده: هر گاه مفاد این قانون در مورد تشکیل شرکت ... رعایت نشود حسب مورد به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت ... به حکم دادگاه اعلام می‌شود.

۲. برای دیدن نظر مخالف که قائل به عدم شناسایی وضعیت قابل ابطال یا بطلان نسبی در حقوق ایران می‌باشد بنگرید به شهیدی، مهدی، اصول قراردادهای و تعهدات، ۱۳۸۸، انتشارات مجد، چاپ پنجم، تهران، صص ۵۴-۵۷؛ این نویسنده قابلیت ابطال در حقوق تجارت را به معنای عدم نفوذ تعبیر نموده و وجود معاملات قابل ابطال را توهّم فرض نموده است.

۳. از جمله در ماده ۱۷۴ قانون دریایی در خصوص نجات دریایی، و ماده ۸۱۶ قانون مدنی در اخذ به شفعه، و ماده ۱۳۱ لایحه قانونی تجارت مصوب ۱۳۴۷.

مقررات مربوط به تعداد شرکاء، حداقل میزان سرمایه، حداقل میزان تعهد مؤسسان، شرایط اعلام پذیره نویسی، تهیه طرح اساسنامه و تنظیم اظهارنامه ثبت شرکت، شرایط تشکیل مجمع عمومی مؤسس، قواعد برگزاری مجامع عمومی عادی، فوق العاده و حد نصاب های مقرر برای رسمیت جلسه و رأی گیری و همچنین قواعد مربوط به برگزاری جلسات هیأت مدیره و شرایط اتخاذ تصمیم آن ها به عنوان ایراد قابل ذکر است (اسکینی، ۱۳۸۳: ۴۴). در کنار اعمال یک رویکرد مطلق در بکارگیری ضمانت اجرای بطلان برای عدم اجرای هر گونه تشریفات قانونی شرکت، امکان ترمیم و رفع اثر از موجبات بطلان نیز پیش بینی گردیده است. این موضوع در ماده ۲۷۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و ماده ۶۸۴ لایحه تجارت ۱۳۹۳ تصریح شده است (همان). در کنار ماده ۲۷۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ که بیانگر قاعده کلی قابلیت ابطال می باشد، قانونگذار در برخی مواد لایحه قانونی ۱۳۴۷ از جمله مواد ۱۱۱، ۱۳۱ و ۱۳۲ در ارتباط با شرایط انتخاب مدیران، معاملات مدیران با شرکت و اخذ وام و تضمین از شرکت، به برخی از مصادیق این قاعده کلی اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

##### ۵- تلاقی ضمانت اجرای درون سازمانی با حقوق اشخاص ثالث

بی اعتباری و بطلان یک عمل یا یک وضعیت حقوقی موجب بی اثر شدن آن می شود و در برابر هیچ شخصی اعم از طرفین و اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود. در حقوق مدنی و حقوق قراردادهای ایران، بطلان به وضعیتی اطلاق می شود که در عالم حقوق وجود و اثری ندارد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۳). بطلان نیز عطف به ماسبق شده و اثر قهقرایی دارد. لکن چنین ضمانت اجرایی در حوزه حقوق تجارت و به طور خاص حقوق شرکت های تجاری در ارتباط با اشخاص ثالث فاقد انعطاف بوده و سازگار با مبانی حقوق تجارت از جمله اصل اعتماد و اطمینان به نظر نمی رسد. تحلیل این ناهمگونی و ارزیابی مبانی و اصول حاکم بر شرکت های تجاری مستلزم ارائه نظریه ای است که به موجب آن ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نباشد. این نظریه به طور کلی با دو مبنای نظری قابل تحلیل است؛ اول از منظر

۱. اعمال قاعده مندرج در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ در خصوص ابطال شرکت یا تصمیمات یا عملیات خلاف قانون محدود به شرکت های سهامی است، لکن ماده ۶۸۳ لایحه تجارت ۱۳۹۳ در اقدامی هماهنگ و قاعده مند ضمانت اجرای مزبور را به تمام انواع شرکت های موضوع قانون تجارت تسری داده و آن را جزو قواعد عمومی شرکت های تجاری ذکر نموده است و در عین حال در مواد ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۷، ۲۲۷ و ۲۳۰ به مصادیق قاعده نیز اشاره نموده است.

نحوه ایجاد و انتقال حق در حقوق تجارت و تفاوت آن با حقوق مدنی و دوم از منظر حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت که در ادامه مباحث فوق در دو بخش زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۵-۱- نحوه ایجاد و انتقال حق در حقوق تجارت

مبنای ایجاد و انتقال حق در حقوق مدنی مبتنی بر ایجاد و انتقال واقعی حق است. به این معنا که لازمه انتقال حق، وجود حق است و فاقد حق نمی‌تواند معطی آن باشد؛<sup>۱</sup> بی‌گمان از منظر قواعد حقوق مدنی صحت قرارداد تابع شرایط خاصی است و هر رابطه حقوقی که فاقد یک یا چند شرط از این شرایط اساسی باشد باطل یا غیرنافذ است و در صورت بطلان رابطه، حتی به وجود نمی‌آید<sup>۲</sup> تا مورد حمایت قرار گیرد، حتی اگر منجر به تضییع حق شخص ثالثی گردد (مسعودی تفرشی، ۱۳۸۷: ۲۸). در حقوق مدنی مبنای تشکیل و انتقال حق، توجه به قصد واقعی طرفین و انشای صحیح یک رابطه حقوقی است. بنابراین توجه به قصد واقعی طرفین جهت کشف اراده واقعی ملاک عمل است هر چند که کشف واقعیت امری سهل و ممکن نباشد.<sup>۳</sup> اعمال مطلق این رویکرد در حقوق تجارت به علت برخورد با حقوق اشخاص ثالث قابل توجیه به نظر نمی‌رسد، زیرا اشخاص ثالث در روند معاملات تجاری نوعاً با حسن نیت عمل نموده و ابزاری برای پی بردن به مقاصد پنهانی طرف‌های قرارداد ندارند و صرفاً بر مبنای ظاهر حقوقی عمل می‌نمایند. اگر پایه و اساس قضاوت را صرفاً واقعیت حقوقی و نه صورت ظاهر بدانیم، عدم تقارن میان وضع ظاهری و واقعیت حقوقی می‌تواند موجب پایمال شدن حقوق اشخاص ثالث گردد و با اشاعه بی‌اعتمادی موجب بروز ناامنی تجاری شود چه یک وضع حقوقی پنهان برای فرد ناآگاه که شرعاً و عرفاً با حسن نیت تلقی می‌شود، دامی نامرئی است که او را بی‌رحمانه محکوم به تحمل خسارت می‌کند (صقری، ۱۳۹۰: ۹۰).

۱. این رویکرد پیشینه تاریخی دارد و در حقوق اسلام و حقوق روم به عنوان قاعده‌ای مسلم نگریسته شده است. حقوق روم همواره به این قاعده پایبند بوده که «هیچ‌کس نمی‌تواند حقوقی بیش از آنچه خود دارد را به دیگری انتقال دهد».

"Nemo plus juris ad alium transferre quam ipsem habet"

در حقوق اسلام نیز همه فقهاء متفقند که «لایبغ الا فی ملک».

۲. هر چند بر مبنای قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده...»، در صورت فساد برخی از عقود نیز ممکن است مسئولیت به وجود آید، لکن مبنای آن مسئولیت قراردادی نبوده و به نظر اکثریت فقهاء مستند آن قاعده علی الید است که فاقد منشاء ارادی است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات،

انتشارات مجد، ۱۳۸۸، صص ۲۸ و ۹۸ الی ۱۰۰.

۳. العقود تابعه للقعود

بر این اساس انتقال حق در حقوق تجارت در دو سطح قابل تصورات: اول، رابطه حقوقی مستقیم بین دو طرف اصلی که بی واسطه در آن دخیل هستند که قواعد حقوق مدنی بر آن حکمفرما است و حق به طور واقعی، موضوع ایجاد و انتقال واقع می‌شود. دوم، رابطه حقوقی متصور با اشخاص ثالث که در آن حق به طور ظاهری و مجازی مورد انتقال قرار می‌گیرد (مسعودی تفرشی، ۱۳۸۷: ۳۰). در تبیین و توضیح نظریه فوق که با عناوین «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت» (صقری، ۱۳۹۰: ۸۹)؛ و «انتقال ظاهری حق» (مسعودی تفرشی، ۱۳۸۷: ۲۵) مورد مطالعه قرار گرفته است، به ضرورت حمایت از اشخاص ثالث در روند معاملات تجاری استناد شده که تأمین‌کننده امنیت تجاری هستند؛ به گونه‌ای که امنیت و سرعت دو ضرورت اجتناب‌ناپذیر در هر فعالیت تجاری را تشکیل می‌دهند (اسکینی، ۱۳۷۸: ۴۸).

به نظر می‌رسد نظریات فوق یکی از شاخه‌های نظریه ظاهر باشد که به طور خاص در حقوق تجارت قابل اعمال است؛ هر چند کارکرد نظریه ظاهر منحصر به حوزه حقوق تجارت نیست (پورارشد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰). بر اساس این نظریه «چنانچه یک شخص در نتیجه رفتار یا گفتارش، ظاهری را ایجاد کند که نوعاً قابل اعتماد باشد و سپس شخص دیگری با حسن نیت به این ظاهر اعتماد کند، شخصی که ظاهر منسوب به اوست اعم از آنکه تقصیر کرده یا نکرده باشد و یا خطری ایجاد کرده و منتفع شده یا چنین نشده باشد، باید از عهده خسارت شخص با حسن نیتی که زیان دیده برآید» (همان، ۳). در واقع در اثر ایجاد یک ظاهر قابل اتکاء فارغ از اینکه حق به طور واقعی به وجود آمده یا منتقل گردیده است یا خیر، ایجاد و انتقال حق به طور ظاهری فرض می‌گردد و طرفین یک رابطه که آن چنان ظاهری را به وجود آورده‌اند در برابر ثالث با حسن نیت متعهد خواهند بود.

هر چند پذیرش نظریه ظاهر به طور کلی در حقوق ایران با تردیدهایی روبرو است، لیکن اعمال تئوری انتقال ظاهری حق در حقوق تجارت با توجه به مصادیقی که قانونگذار در قواعد تجاری به کار برده است، قطعی به نظر می‌رسد تا حدی که برخی از آن به عنوان یک قاعده عمومی در حقوق تجارت یاد کرده‌اند (مسعودی تفرشی، ۱۳۸۷: ۲۸).

## ۵-۲- تقابل قاعده صحت ظاهری با ایرادات سازمانی شرکت

تأکید نظریه ظاهر در مفهوم عام و نظریه صحت ظاهری یا انتقال ظاهری حق در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث عمدتاً بر شناسایی ظاهری حق در بحث نمایندگی است. جایی که شخص به نمایندگی از دیگری اقدام به انجام یک عمل حقوقی می‌نماید، حال آنکه چنین نمایندگی به واقع

محقق نمی‌باشد، لکن شخص ثالث با اتکاء به ظاهر رفتار قابل اتکاء شخص اصیل که نماینده را مورد تأیید قرار داده است با او وارد معامله شده و سپس بر حسب نظریه ظاهر شخص اصیل به حکم ظاهر اقدامات خود در برابر شخص ثالث متعهد خواهد بود (شریفی آل هاشم، ۱۳۹۲: ۷۲۸).

در حقوق شرکت‌های تجاری هم تئوری فوق در خصوص بحث نمایندگی قابل اعمال است، لکن محدود به آن نیست. همان طور که قبلاً نیز مطرح شد شرکت تجاری به عنوان یک شخص حقوقی واجد سازمان اداری مستقلی است که این سازمان مقید به ضوابط قانونی و قراردادی خویش است و عدم رعایت آن‌ها موجب بی‌اعتباری اقدامات صورت گرفته خواهد بود. مبنای چنین بی‌اعتباری را می‌توان عدم تحقق واقعی حق بیان نمود که با قواعد حقوق مدنی سازگار است، اما بی‌اعتبار شدن اقدامات مذکور به حقوق اشخاص ثالث نیز تسری پیدا خواهد کرد. واضح است که تسری چنین بی‌اعتباری به حقوق اشخاص ثالث که از نقض قواعد شرکت ناآگاه هستند، برخلاف اصول بنیادین حقوق تجارت - که همانا سرعت و امنیت است - می‌باشد و امنیت تجاری را به مخاطره می‌اندازد. بر همین اساس باید قائل به «استنادناپذیری»<sup>۱</sup> اقدامات مزبور در برابر اشخاص ثالث بود. به تعبیر دیگر اشخاص ثالث را باید با تمهید یک نظریه حقوقی از گزند ایرادات سازمانی شرکت در امان قرار داد. به نظر می‌رسد مبانی به کار رفته در تئوری صحت ظاهری حق در خصوص ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت نیز جاری است، زیرا وقتی شخص ثالثی با یک شرکت تجاری وارد مراد تجاری می‌شود فارغ از واقعیت قانونی و واقعیت اختیارات نمایندگان شرکت، صرفاً بر مبنای ظاهر قانونی شرکت و اختیارات ظاهری نمایندگان آن عمل می‌کند. تکیه بر صحت ظاهری سازمان شرکت اقتضاء آن را دارد که هر شخص ثالث با حسن نیت که با شرکت معامله می‌کند مورد حمایت قرار گیرد، زیرا شخص ثالث را نباید ملزم به درک و کشف واقعیت نمود؛ زیرا کشف واقعیت سازمانی شرکت در بسیاری از موارد غیرممکن یا حداقل زمان‌بر است و این برخلاف اصل سرعت در تجارت است. نتیجه پذیرش صحت ظاهری سازمان شرکت موجب خواهد شد تا ایرادات سازمانی شرکت قابلیت طرح در برابر اشخاص ثالث را پیدا ننماید و ارکان شرکت حق توسل به ایرادات سازمانی شرکت را در برابر آن‌ها را نداشته باشند، امری که از آن می‌توان به عنوان یک قاعده عمومی در

۱. برای دیدن توجیه بکارگیری این واژه در ادبیات حقوقی بنگرید به: ایزانلو، محسن، شریعتی نسب، صادق، «مطالعه تطبیقی عدم قابلیت استناد در حقوق ایران و فرانسه»، مجله حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره دوم،

حقوق شرکت‌ها یاد کرد. قاعده‌ای که مبتنی بر صحت ظاهری سازمان شرکت است. پس از شناسایی قاعده مزبور احراز شرایط اعمال قاعده جهت شناخت قلمرو حاکمیت آن و ضمانت اجرای اعمال قاعده ضروری است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**۶- شرایط اعمال قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت در مقابل اشخاص ثالث**  
برای استناد به قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت در مقابل اشخاص ثالث شرایطی متصور است: اول آنکه، ایرادات مزبور سازمانی باشند؛ دوم اینکه، ثالث بودن شخص محرز بوده و وی دارای حسن نیت باشد که در ادامه هر یک از موارد ذیل به تفکیک مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

#### ۶-۱- ضرورت سازمانی بودن ایرادات

ایرادات وارده بر اعتبار اقدامات شرکت در برابر اشخاص ثالث دو دسته است. دسته اول ایرادات عامی هستند که در هر رابطه حقوقی و فارغ از نوع و ماهیت اشخاص طرف معامله قابل طرح است مانند فقدان شرایط اساسی صحت معامله که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ذکر شده است. بدیهی است در یک معامله منعقد بین شرکت و شخص ثالث، فقدان قصد انشاء یا مجهول و مردد بودن مورد معامله از موجبات بطلان قرارداد خواهد بود و این ایراد به صورت مطلق در برابر هر شخصی حتی اشخاص ثالث قابل استناد است (دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۵۰)؛ زیرا مبنای حمایت از شخص ثالث که همانا تکیه معقول بر ظاهر عمل تجاری است در اینجا مفقود است.

یکی از ایرادات عامی که قابل طرح است موضوع اهلیت شرکت است. ایراد مربوط به عدم اهلیت به‌رغم اینکه به موجب قواعد عام موجب بطلان مطلق است لکن در ارتباط با اهلیت شرکت در برابر اشخاص ثالث جای بررسی دارد. در حقوق انگلیس قبل از تصویب قانون شرکت‌های سال ۲۰۰۶ «موضوع شرکت»<sup>۱</sup> باید در اساسنامه قید می‌گردید که این موضوع تعیین‌کننده اهلیت شرکت تلقی می‌شد و قابلیت تغییر را هم نداشت.<sup>۲</sup> لذا چنانچه شرکت قراردادی خارج از موضوع خود منعقد می‌کرد به علت فقدان اهلیت، خود به خود باطل<sup>۳</sup> بوده و به علت خارج از اختیار بودن<sup>۴</sup>، در برابر اشخاص ثالث نیز این ایراد قابل استناد بود

1. object clause

2. ashbury railway carriage and iron company Ltd V. Riche [1874-80] All ER Rep EXT. 2219;  
Vinelot J in Rolled Steel Products (Holdings) Ltd v British Steel Corp [1982] 3 All ER 1057.

3. void ab initio

4. ultra vires

(Kershaw, 2009: 106). اما بعد از اصلاحات سال ۲۰۰۶، از یک سو به موجب ماده ۲۱ قانون شرکت‌ها، تغییر موضوع شرکت به موجب یک مصوبه خاص امکان‌پذیر گردید و از سوی دیگر قواعد مربوط به اهلیت شرکت در دو مرحله اصلاح گردید؛ در قدم اول به موجب ماده ۳۵ قانون شرکت‌های سال ۱۹۸۹ به‌رغم ضرورت درج «موضوع شرکت» در اساسنامه، مقرر شد که «اعتبار یک عمل انجام شده توسط شرکت، به علت فقدان اهلیت متکی به هر چیزی که در اساسنامه شرکت باشد، زیر سؤال نخواهد رفت» که این مقرر عیناً در بند ۱ ماده ۳۹ قانون سال ۲۰۰۶ تکرار گردید. بر اساس این رویکرد اقدامات خارج از موضوع شرکت در برابر اشخاص ثالث معتبر تلقی شده، اما در عین حال موجب مسئولیت داخلی مدیران می‌گردید (Sheikh, 2008: 235). اما در سال ۲۰۰۶ با افزودن بند ۱ ماده ۳۱، این رویکرد قانونگذار انگلیسی تکمیل گردید و لزوم درج «موضوع شرکت» در اساسنامه برداشته شد و مقرر گردید که «موضوع شرکت نامحدود است مگر اینکه اساسنامه شرکت به طور خاص موضوع شرکت را محدود نماید». بر این اساس در حال حاضر ایراد مربوط به اهلیت شرکت در برابر اشخاص ثالث قابل طرح نخواهد بود.

در حقوق ایران با شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت، شرکت دارای اهلیت تام است جز در مورد حقوق و تعهداتی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال آن. استثنای دیگری که بسیاری از نویسندگان حقوقی بر اصل اهلیت شرکت‌های تجاری وارد دانسته‌اند اصل تخصص یا اختصاصیت می‌باشد (پاسبان، ۱۳۸۹: ۱۳۱). بدین معنا که قلمرو صلاحیت و فعالیت شخص حقوقی محدود به اموری است که قبلاً تعیین و تصریح شده است اعم از اینکه تصریح به موجب قانون باشد یا طبق اساسنامه (صفار، ۱۳۹۰: ۳۴۹). اما موضع قانونگذار ایران در ارتباط با شرکت‌های مختلف متفاوت است. در شرکت‌های سهامی ابتدا در بند ۲ ماده ۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ضرورت درج «موضوع شرکت به طور صریح و منجز» در طرح اساسنامه را پیش‌بینی نموده است و در ادامه در ماده ۱۱۸ به حدود اختیارات مدیران اشاره نموده و ضمن بیان اصل اختیارات قانونی مدیران برای اداره شرکت، به دو محدودیت اختیارات مدیران اشاره نموده است؛ اول محدودیت‌های موضوعی و دوم محدودیت‌های اساسنامه‌ای. حال پرسش این است که آیا محدودیت‌های دوگانه فوق در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است یا خیر؟ قسمت اخیر ماده ۱۱۸ به صراحت در مورد محدودیت‌های اساسنامه‌ای اشاره نموده و آن را در برابر اشخاص ثالث قابل استناد ندانسته است. اما در مورد محدودیت‌های موضوعی صراحت لازم دیده نمی‌شود و این مسئله موجب بروز

تفسیرهای مختلفی در بین حقوقدانان شده است. در حالی که اکثریت حقوقدانان موضوع شرکت را تعیین کننده اهلیت شرکت دانسته و اقدامات خارج از موضوع مدیران را در برابر اشخاص ثالث بی اثر می دانند<sup>۱</sup>، عده ای دیگر موضوع شرکت را استثنا بر اهلیت شرکت ندانسته بلکه آن را جزو محدودیت های اختیارات مدیران بیان نموده اند<sup>۲</sup>. به نظر می رسد کلیه تفاسیر ارائه شده توسط گروه اول با هدف حمایت از شرکت می باشد در حالی که دیدگاه دوم در صدد تبیین دیدگاهی با رویکرد حمایت از اشخاص ثالث هستند. بر این اساس باید در جمع میان حمایت از اشخاص ثالث و رعایت قواعد شرکت و محدودیت های موضوعی، اقدامات یا تصمیمات نمایندگان شخص حقوقی را که خارج از موضوع شرکت باشد را غیر نافذ تلقی و اعتبار آن را در برابر ارکان داخلی شرکت منوط به تأیید مراجع صالح تصمیم گیری دانست. لکن با وجود عدم صراحت قانونی به بی اعتباری این گونه عملیات، گرایش به بی اعتباری آن فاقد توجیه حقوقی است (پاسبان، ۱۳۸۹: ۱۳۲). اما در ارتباط با اشخاص ثالث با توجه به صراحت ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و رویه عملی محاکم، بی اعتباری یا عدم نفوذ مذکور در برابر اشخاص ثالث قابل استناد خواهد بود. بر این اساس دایره شمول قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت، ایرادات مربوط به اهلیت شرکت سهامی را تا زمانی که مقرر ماده ۱۱۸ اصلاح نگردد در بر نمی گیرد.<sup>۳</sup>

۱. در خصوص دیدگاهی که موضوع شرکت را معیار تعیین اهلیت شرکت می داند بنگرید به: مؤتمنی طباطبائی، منوچهر، مقاله «شخصیت حقوقی» تحولات حقوق خصوصی، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر حسن امامی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۴۲؛ مؤتمنی طباطبائی، منوچهر، حقوق اداری، ج ۲، صص ۴۸ و ۴۹؛ عرفانی، محمود، حقوق تجارت تطبیقی، جلد ششم، انتشارات جنگل، چاپ دوم ۱۳۹۱، ص ۳۳۹؛ اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، ج ۱، سمت، تهران ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲. در خصوص دیدگاه دوم بنگرید به: پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت های تجاری، پیشین، ص ۲۰۶؛ و «اهلیت شرکت های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت های تجاری»، پیشین، ص ۱۳۱؛ کاویانی، کوروش، حقوق شرکت های تجاری، پیشین، ص ۱۲۳.

۳. لایحه تجارت ۱۳۹۳ با رفع ابهامات مندرج در ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و حذف محدودیت موضوع شرکت در ماده ۲۰۸ در بحث اختیارات مدیران تمایل خود را برای پذیرش دیدگاه دوم اهلیت عام شرکت اعلام داشته است. در این لایحه قانونگذار رویکرد مزبور را در خصوص مدیر عامل نیز به صراحت پذیرفته و با عبور از دیدگاه سنتی که مدیر عامل را نماینده هیأت مدیره تلقی نموده و اعمال خارج از حدود اختیار وی را موجب تعهد شرکت نمی دانست در ماده ۲۴۱ مدیر عامل را در مقابل اشخاص ثالث نماینده شرکت دانسته و درج امضاء وی تحت اسناد تعهدآور شرکت را موجب متعهد شدن شرکت فرض نموده است و تحدید اختیارات مدیر عامل را به موجب اساسنامه یا تصمیمات مجامع عمومی یا هیأت مدیره را در برابر اشخاص ثالث ناآگاه به حدود اختیارات مدیر عامل بی اثر دانسته است.

در شرکت‌های با مسئولیت محدود وضع به گونه دیگری است. از یک سو قانونگذار ضرورتی برای تعیین و درج موضوع شرکت در اساسنامه یا شرکت‌نامه تعیین ننموده است لذا به نظر می‌رسد مستفاد از ماده ۹۴ قانون تجارت ۱۳۱۱ اهلیت شرکت مطلق بوده و ناظر به کلیه امور تجاری خواهد بود، مگر اینکه مؤسسين در حین تشکیل شرکت با درج موضوع در اساسنامه، آن را محدود نمایند که در این صورت بر اساس فراز دوم ماده ۱۰۵ قانون تجارت اعمال خارج از موضوع مدیران در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود. به نظر می‌رسد این محدودیت ناظر به اهلیت شرکت نبوده بلکه موجب محدودیت اختیارات مدیران می‌گردد که به‌رغم اینکه این گونه محدودیت‌های اساسنامه‌ای در شرکت‌های سهامی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست، اما در شرکت‌های با مسئولیت محدود در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است.

دسته دیگری از ایرادات ناظر به عدم رعایت یکی از مقررات قانونی یا قراردادی شرکت و نقض تشریفات سازمانی شرکت است. در حقوق انگلیس با توجه به سیاق عبارات ماده ۳۹ قانون شرکت‌های سال ۲۰۰۶ عدم امکان استناد به بی‌اعتباری اقدامات شرکت در برابر کلیه ایرادات ناشی از اساسنامه شرکت مورد توجه قرار گرفته است (Sheikh, 2008: 248)؛ که دلالت بر سازمانی بودن ایرادات مزبور دارد<sup>۱</sup>. با عنایت به اینکه فقدان شرایط مزبور به علت ظاهر صحیح قانونی موجب اتکاء شخص ثالث به آن می‌گردد، لذا تکیه معقول شخص ثالث بر مبنای ظاهر قانونی صحیح تلقی شده و توسل به هر نوع ایراد سازمانی در برابر ثالث ممنوع خواهد بود.

در حقوق ایران موضع قانونگذار در شرکت‌های مختلف متفاوت است. در شرکت‌های سهامی قانونگذار در لایحه قانونی ۱۳۴۷ در دو بخش به قاعده کلی اشاره نموده است؛ اول در ماده ۱۳۵ در خصوص ایرادات وارد بر اعمال و اقدامات مدیران به جهت طرز انتخاب آن‌ها مقرر نموده است: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها اعمال و اقدامات آنان را غیرمعتبر دانست».

و سپس در ماده ۲۷۰ ضمن اشاره به «قابلیت ابطال» به عنوان ضمانت اجرای درون‌سازمانی نقض قواعد شرکت، در قسمت اخیر این ماده و درمقام بیان قاعده‌ای کلی مقرر می‌دارد: «... لیکن

1. CA 2006: Section 39(1): "The validity of an act done by a company shall not be called into question on the ground of lack of capacity by reason of anything in the company's constitution".

۲. قسمت اخیر ماده ۶۸۳ لایحه تجارت ۱۳۹۳ نیز همین حکم را در خصوص کلیه شرکت‌های تجاری تکرار نموده است.

مؤسسين و مديران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند». علاوه بر این در مواد دیگری از لایحه قانونی ۱۳۴۷ نیز به مصادیقی از این قاعده اشاره شده است.<sup>۱</sup>

در شرکت با مسئولیت محدود قانونگذار در ماده ۱۰۰ قانون تجارت ۱۳۱۱ ضمانت اجرای عدم رعایت قواعد تأسیس شرکت مندرج در مواد ۹۶ و ۹۷ را بطلان شرکت اعلام نموده، اما در عین حال در قسمت اخیر این ماده مقرر نموده است: «... شرکاء در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان را ندارند».

هر چند ماده ۱۰۰ قانون تجارت صرفاً در خصوص عدم اجرای قواعد تأسیس شرکت مندرج در ماده ۹۶ و ۹۷ است، لکن به نظر می‌رسد با توجه به ضرورت حمایت از اشخاص ثالث و سکوت قانون می‌توان عدم امکان استناد شرکت و شرکاء به بطلان شرکت یا اقدامات و عملیات مزبور در برابر اشخاص ثالث را استنتاج نمود. اما در خصوص ایرادات مربوط به فقدان اختیارات مدیران شرکت همان طور که قبلاً بیان گردید، قانونگذار در ماده ۱۰۵ قانون تجارت ۱۳۱۱ اختیارات مدیران را برای نمایندگی و اداره شرکت اصل قرار داده است، اما در عین حال امکان محدود ساختن اختیارات مدیران در اساسنامه را پیش‌بینی نموده و این محدودیت‌ها در مقابل اشخاص ثالث نیز قابل استناد است. این موضوع محل انتقاد بوده و به ضرر منافع اشخاص ثالثی است که از محتوای اساسنامه شرکت مطلع نیستند و نیازمند اصلاح و تغییر جدی برای ایجاد هماهنگی در حقوق شرکت‌های تجاری است. به هر روی در حال حاضر دایره نفوذ قاعده عدم امکان استناد به ایرادات در شرکت با مسئولیت محدود صرفاً ناظر به ایرادات ماده ۹۶ و ۹۷ و محدودیت‌هایی خواهد بود که در خصوص اختیارات مدیران در خارج از اساسنامه قید شده باشد.

#### ۲-۶- با حسن نیت بودن اشخاص ثالث

قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت صرفاً در برابر اشخاصی قابل اعمال است که نسبت به شرکت ثالث تلقی شده و دارای حسن نیت باشند. در ادامه این دو شرط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف- مفهوم شخص ثالث

چنانچه شخصی از ایرادات سازمانی شرکت مطلع بوده و با لحاظ ایرادات مزبور اقدام به

۱. از جمله، در قسمت اخیر ماده ۱۱۸ و مواد ۱۲۶، ۱۳۰ و ۲۱۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷ است.

معامله با شرکت نماید نمی‌تواند به ظاهر حقوقی شرکت استناد نماید؛ زیرا با علم به واقعیت امر جایی برای استناد به ظاهر نخواهد بود. بند ۱ ماده ۴۰ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس نیز به ضرورت حسن‌نیت اشخاص طرف قرارداد شرکت اشاره نموده و آن را شرط لازم برای عدم استناد به ایرادات مربوط به فقدان اختیارات مدیران قرارداده است، اما در عین حال در ماده ۴۱ قانون مزبور معاملات مدیران یا وابستگان مدیران را با شرکت به علت ثالث تلقی نشدن، در صورتی که بدون رعایت قواعد شرکت باشد قابل ابطال دانسته است. از سوی دیگر اقدام شخص ثالث با علم به نواقص شرکت یا عدم رعایت تشریفات قانونی یا قراردادی وی را مشمول «قاعده اقدام» قرار می‌دهد و وی نسبت به فعل عالمانه خود متعهد به نتایج زیانبار آن خواهد بود و توجیهی برای حمایت از وی وجود نخواهد داشت. بر این اساس اشخاصی که به هر مناسبتی در ساختار شرکت قرار دارند از قبیل اعضاء هیأت مدیره، سهامداران و بازرسان شرکت را نمی‌توان ثالث تلقی کرد، زیرا بنا به ضرورت و موقعیت کاری خود از عدم رعایت مقررات و ایرادات سازمانی شرکت مطلع فرض می‌شوند. از سوی دیگر کارمندان و مستخدمان شرکت را نمی‌توان به طور مطلق ثالث ندانست، زیرا آن‌ها در سطح کلان و تصمیم‌گیری شرکت دخالتی نداشته و عمدتاً از آن بی‌خبرند. طلبکاران شرکت و کسانی که به طور مستقیم طرف قرارداد با شرکت واقع می‌شوند نیز مصداق بارز اشخاص ثالث تلقی می‌گردند. بنابراین اشخاص ثالث به کلیه اشخاصی اطلاق می‌گردد که خارج از ارکان و ساختار شرکت بوده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف مراد با شرکت قرار می‌گیرند. به همین دلیل ماده ۲۷۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ از مؤسسان و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام در برابر اشخاص ثالث نام برده است و به این اشخاص اجازه توسل به بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات را به علت نقض قواعد سازمانی شرکت نداده است. همین رویکرد در سایر موادی که به مسئله عدم قابلیت استناد در برابر ثالث مربوط می‌شود دیده می‌شود.

#### ب- ضرورت حسن نیت شخص ثالث

اشخاص ثالث در صورتی با حسن‌نیت تلقی می‌شوند که نسبت به عدم رعایت تشریفات شرکت علم و آگاهی نداشته باشند. حسن‌نیت در این مفهوم به معنای جهل و اشتباه نزدیک است.<sup>۱</sup> دقت در مواد لایحه قانونی ۱۳۴۷ نشانگر آن است که در مواردی که به اشخاص ثالث

۱. در حقوق فرانسه حسن‌نیت دو معنای رایج دارد: تصور اشتباه و صداقت یا درستی، بنگرید به انصاری، علی،

تئوری حسن‌نیت در قراردادهای، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۶۷

اشاره شده است، جز در ماده ۱۳۰ در سایر مواد<sup>۱</sup> قانونگذار صرفاً از واژه اشخاص ثالث استفاده کرده و هیچ قید دیگری دیده نمی‌شود. لکن در ماده ۱۳۰ قانونگذار حمایت از اشخاص ثالث را در صورت «تدلیس و تقلب شخص ثالث» منع نموده است. مفهوم مخالف ماده ۱۳۰ عدم اعتبار معاملات ماده ۱۲۹ لایحه قانونی را در صورت تدلیس و تقلب شخص ثالث قابل استناد در برابر آن‌ها دانسته است. عبارت تدلیس و تقلب به روشنی گویای آن است که چنانچه اشخاص ثالث با علم و آگاهی مرتکب رفتار فریبکارانه شوند به نحوی که علم و عمد در آن نقش مؤثر دارد، دیگر قابل حمایت نخواهند بود. تدلیس و تقلب نقطه مقابل حسن نیت است. حسن نیت در این مفهوم با تقسیم‌بندی که در حقوق آلمان از مفهوم حسن نیت ناشی از رفتار ارائه می‌شود نزدیک‌تر است (کاتوزیان و عباس‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۹). در این مفهوم حسن نیت به معنای گفتار و رفتار صادقانه است و در مقابل آن تقلب و نیرنگ قرار می‌گیرد. حسن نیت در این مفهوم به اعتقادات ذهنی و روانی اشخاص نمی‌پردازد، بلکه گفتار و رفتار آنان معیار داوری قرار می‌گیرد (همان). بنابراین شرط اعمال قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی و اعمال آن حسن نیت شخص ثالث است، بدین معنا که شخص ثالث در روند معامله تجاری اولاً، دچار چهل و اشتباه نادرست از واقعیت شرکت یا ساختار آن شده و بر حسب ظاهر حقوقی آن عمل کند؛ و ثانیاً، مرتکب هیچ‌گونه رفتار یا گفتاری که دلالت بر بی‌صدقتی و فریبکاری داشته باشد نشود؛ در این صورت که فرد با حسن نیت تلقی خواهد شد.<sup>۲</sup>

در خصوص تشخیص حسن نیت براساس روند طبیعی امور اصل را باید بر حسن نیت اشخاص قرارداد. اما در عین حال در مقام تشخیص حسن نیت در کنار اصل فوق دو معیار نوعی و شخصی نیز در اغلب نظام‌های حقوقی مورد تأکید قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۸۸: ۹۶). بدین معنا که شخص عرفاً می‌بایست جاهل نسبت به اطلاعات ساختار شرکت باشد و عرفاً انتظار آگاهی و اطلاع وی متصور نباشد (معیار نوعی) و همچنین با توجه به نوع رابطه خاص بین شخص ثالث و شرکت و روابط سابق آن‌ها امکان اطلاع شخص ثالث متصور نباشد

۱. مواد ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶، ۲۱۰، ۲۷۰ و ۴۰ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ و مواد ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۸۸ و ۱۰۰ قانون تجارت ۱۳۱۱.

۲. لایحه تجارت ۱۳۹۳ در مواردی که مقررهای در خصوص عدم توسل به ایرادات سازمانی شرکت را بیان داشته است، به ضرورت «ناآگاه بودن» شخص ثالث اشاره کرده و با بکارگیری واژه «ناآگاه» حسن نیت را در مفهومی معادل چهل به کار گرفته است. در عین حال در ماده ۲۲۸ با ذکر «تبیانی» اشخاص ثالث، حسن نیت را در مفهوم رفتاری آن مورد توجه قرار داده است.

(معیار شخصی). ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌های ایران مصوب ۱۳۱۰ با بکارگیری مفهوم حسن نیت در قالب مفهوم جهل و آگاهی، اصل را بر جهل اشخاص ثالث نسبت به تغییرات شرکت قرار داده و تغییرات مدیران را قبل از ثبت در اداره ثبت شرکت‌ها در برابر اشخاص ثالث معتبر ندانسته است، مگر اینکه شرکت اطلاع اشخاص ثالث را از تغییر نماینده یا مدیر خود به اثبات رساند. تکیه اصلی در این ماده اولاً، بر آگاهی و اطلاع است؛ و ثانیاً، اصل را حسن نیت ثالث قرار داده و مدعی اطلاع را مکلف به اثبات دانسته است.

در حقوق انگلیس بر اساس ماده ۴۰ قانون شرکت‌های انگلیس ۲۰۰۶ حسن نیت اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت یک فرض قانونی است و شخص ثالث تکلیفی به تلاش جهت آگاهی از محدودیت‌های اساسنامه‌ای وارد بر اختیارات مدیران شرکت ندارد و در عین حال صرف آگاهی شخص ثالث از محدودیت‌های اساسنامه‌ای هم به معنای سوءنیت تلقی نشده است (Sheikh, 2008: 249). اما در خصوص معاملات خارج از حدود اختیارات مدیران که بین شرکت و اشخاصی که در داخل ساختار شرکت مانند خود مدیران<sup>۱</sup> یا وابستگان مدیران شرکت هستند، قانونگذار انگلیس این گونه معاملات را قابل ابطال دانسته و اشخاص مزبور را با یک معیار نوعی فاقد حسن نیت تلقی نموده است و صرفاً در خصوص وابستگان مدیران شرکت، عدم مسئولیت آن‌ها را در صورتی امکان‌پذیر می‌داند که اثبات نمایند در زمان انعقاد معامله با شرکت، نسبت به تجاوز مدیران از اختیارات خود آگاهی نداشته‌اند.<sup>۲</sup>

## ۷- ضمانت اجرای قاعده

منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت به معنای عدم امکان استناد به ایرادات شرکت است، لکن استنادناپذیری در اینجا اعم از «وضعیت عدم قابلیت استناد» است که در حقوق مدنی به عنوان یکی از احکام وضعی عقود و قراردادهای مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در حقوق تجارت عدم قابلیت استناد در مفهومی عام‌تر به کار گرفته شده و منحصر به قراردادهای نیست و در خصوص تصمیمات و عملیات شرکت نیز به کار می‌رود. برای پی بردن به مفهوم دقیق عدم قابلیت استناد در بحث حاضر تحلیل ایرادات مطرح در برابر ثالث ضروری است. ایرادات وارده عمدتاً در دو حالت قابل تصور است: حالت اول، وضعیتی است که در آن به علت عدم رعایت تشریفات و

1. self dealing

2. CA 2006: Section 41(5): "A person other than a director of the company is not liable under subsection (3) if he shows that at the time the transaction was entered into he did not know that the directors were exceeding their powers".

ضوابط قانونی و قراردادی شرکت، اقدامات و تصمیمات و عملیات صورت گرفته به واقع بی اعتبار بوده یا قابلیت ابطال دارد، لکن در صورت اعلام بطلان اقدامات مزبور، چنین بطلانی در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست. اصل اعتبار و صحت ظاهری بی شک مبنای عدم قابلیت استناد در این حالت است. مقررات مندرج در مواد ۱۲۶، ۱۳۰ و ۲۷۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و ماده ۱۰۰ قانون تجارت ۱۳۱۱ عدم قابلیت استناد را در این مفهوم به کار برده است.

حالت دوم، وضعیتی است که در آن یک تصمیم یا اقدام حقوقی از حیث مقررات داخلی شرکت معتبر است، ولی به خاطر حمایت از اشخاص ثالث در مقابل آنان قابل استناد نیست. در این حالت عمل صحیح شرکت در برابر ثالث قابل استناد نیست. احکام مندرج در مواد ۴۰، ۱۱۸، ۱۳۶ و ۲۱۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۱۶، ۱۵۵ و ۱۸۸ قانون تجارت ۱۳۱۱ عدم قابلیت استناد را در مفهوم دوم به کار برده است.

عدم قابلیت استناد در فروض فوق به رغم اینکه معانی متفاوتی دارد لکن هدف و فلسفه هر دو حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت در دو موقعیت مختلف است. در حالت اول عدم رعایت ضوابط سازمانی شرکت امکان درخواست ابطال آن را به طرفین مستقیم آن می دهد لکن این بطلان در برابر ثالث قابل استناد نمی باشد. استنادپذیری در این مفهوم به تعبیر برخی از نویسندگان حقوقی با هیچ یک از وضعیت های حقوقی شناخته شده منطبق نمی باشد، زیرا «بطلان عمل» علیه دیگران قابل استناد نیست نه «صحت» آن (ایزانلو و شریعتی نسب، ۱۳۹۱: ۴۵). این نویسندگان سپس در خصوص نامگذاری وضعیت حاضر معتقدند: «نام چنین وضعیتی را می توان «بطلان نسبی» گذارد، زیرا در آن بطلان، نسبی است و جز در میان طرفین عمل حقوقی در برابر کسی قابل استناد نیست (یعنی باطل نسبت به طرفین)» (همان، ۲۱). هر چند عبارت «بطلان نسبی» در فوق با مفهوم مصطلح آن، که ریشه در حقوق فرانسه دارد متفاوت است. «بطلان نسبی»<sup>۱</sup> در مفهوم اخیر ناظر به وضعیت عمل حقوقی است که تنها ممکن است از سوی یکی از طرفین ابطال شود و در مقابل «بطلان مطلق»<sup>۲</sup> وضعیتی است که هم می تواند توسط طرفین عمل حقوقی مطرح شود و هم اشخاص ثالثی که صدور حکم بطلان برای آنها متضمن منفعتی است (Benabent, 2010: 207-208).<sup>۳</sup> بطلان نسبی در مفهوم اخیر ارتباط

1. nullite relative

2. nullite absolue

۳. به عنوان مثال طلبکاران فروشنده می توانند برای بازگشت مال مورد معامله باطل به طرفیت بدهکار اعلام بطلان را بخواهند.

مستقیمی با مفهوم عدم قابلیت استناد در حالت دوم دارد. بر این اساس توسل به ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت غیرقابل استناد خواهد بود و عدم قابلیت استناد در دو مفهوم فوق هر دو در جهت منافع اشخاص ثالث به کار گرفته می‌شود. در حقوق انگلیس ماده ۳۹ قانون شرکت‌ها سال ۲۰۰۶ بدون اشاره به تفکیک فوق، اقدامات خارج از اختیار مدیران را اعم از اینکه موضوع شرکت به موجب اساسنامه شرکت محدود شده باشد یا اینکه نامحدود باشد، در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت صحیح تلقی نموده و اجازه استناد به ایرادات سازمانی شرکت را به شرکت و همچنین اشخاص ثالث در برابر یکدیگر نداده است، لکن در صورتی که اقدام مدیر خارج از موضوع تعیین شده در اساسنامه باشد موجب مسئولیت مدیران در برابر شرکت خواهد شد<sup>۱</sup> (Sheikh, 2008: 251).

### نتیجه‌گیری

شرکت به عنوان یک سازمان حقوقی متشکل از ارکانی است که این ارکان، (مجامع عمومی، هیأت مدیره و مدیر عامل و بازرسان) تابع تشریفات و قواعد سازمانی شرکت هستند که برخی ناشی از حکم مستقیم قانون بوده و برخی منشاء قراردادی دارند که در قالب مقررات اساسنامه متجلی می‌شود. عدم رعایت قواعد مزبور موجب بطلان و بی‌اعتباری شرکت یا عملیات و تصمیمات آن خواهد بود. امری که ماده ۲۷۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷، ماده ۱۰۰ قانون تجارت و ماده ۶۸۳ لایحه تجارت ۱۳۹۳ بدان اشاره نموده‌اند و مصادیق دیگر آن در قانون تجارت دیده می‌شود. از سوی دیگر تسری وضعیت بی‌اعتباری شرکت یا تصمیمات یا عملیات شرکت به حقوق اشخاص ثالث در تضاد با اهداف بنیادین حقوق تجارت که همان سرعت و اعتماد است می‌باشد. از این روی ضرورت حمایت از اشخاص ثالث در پرتو تئوری «انتقال ظاهری حق» یا «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت» که از شاخه‌های «اصل ظاهر» است توجیه می‌شود. حمایت از اشخاص ثالث با تکیه بر صحت ظاهری اعمال حقوقی و با تکیه بر ظاهر مشروع شرکت در برابر اشخاص ثالث صرفاً محدود به ایرادات سازمانی شرکت بوده و ایرادات و موجبات بطلان عام از قبیل فقدان قصد انشاء را در بر نمی‌گیرد، هر چند در شرکت با مسئولیت محدود کماکان به جهت تبعیت از تئوری‌های قدیمی مدیریت بخشی از ایرادات

1. CA 2006; Section 40(4): "This section does not affect any right of a member of the company to bring proceedings to restrain the doing of an action that is beyond the powers of the directors".

سازمانی شرکت در خصوص محدودیت‌های اساسنامه‌ای مدیران کماکان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است که نیازمند بازنگری و اصلاح است. از سوی دیگر حمایت از اشخاص ثالث منوط به حسن نیت آن‌هاست. اثر قاعده منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت، استنادناپذیری است که این وضعیت حقوقی در دو مفهوم کلی به کار رفته است؛ اول مفهومی که دلالت بر عدم امکان استناد به «صحت» یک عمل در برابر اشخاص ثالث دارد که ممکن است نفع خود را در بطلان عمل ببینند و دوم مفهومی که دلالت بر عدم امکان استناد به «بطلان» یک عمل در برابر ثالث است که ممکن است صحت آن به نفع آن‌ها باشد. لکن اعمال ضمانت اجرای مزبور در هر دو حالت در جهت منافع ثالث با حسن نیت اعمال می‌گردد. با عنایت به ارکان و شرایط مقرر در فوق قاعده «منع توسل به ایرادات سازمانی شرکت در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت» در حقوق تجارت ایران قابل تبیین و ارائه است.

## منابع

### الف - فارسی

۱. اسکینی، ربیعا؛ *حقوق تجارت (کلیات، معاملات تجاری، تجار و ساماندهی فعالیت‌های تجاری)*، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۲. \_\_\_\_\_؛ *حقوق تجارت شرکت‌های تجاری*، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم و هفتم، ۱۳۸۳.
۳. انصاری، علی؛ *تئوری حسن نیت در قراردادها*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۴. ایزانلو، محسن؛ شریعتی‌نسب، صادق؛ «مطالعه تطبیقی عدم قابلیت استناد در حقوق ایران و فرانسه»، *مجله حقوق خصوصی*، ۱۳۹۱، دوره ۹، شماره ۲.
۵. پاسبان، محمدرضا؛ «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۳۸۹، شماره ۵۱.
۶. \_\_\_\_\_؛ *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۷. پور ارشد، نادر؛ اسکینی، ربیعا؛ الماسی، نجادعلی؛ شهبازی‌نیا، مرتضی؛ «نظریه ظاهر (مطالعه در حقوق خارجی و ایران)»، *مجله مدرس علوم انسانی، پژوهش‌های حقوقی تطبیقی*، زمستان ۱۳۸۹، دوره ۱۴، شماره ۴.
۸. دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائی، محسن؛ *قانون تجارت در نظم حقوق کنونی*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات حقوقی میثاق عدالت، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۹. رحمانی، عطاءاله؛ «مطالعه تطبیقی مبانی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی: حقوق انگلستان و ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۷، شماره ۵۰.
۱۰. ستوده تهرانی، حسن؛ *حقوق تجارت*، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر دادگستر، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۲.
۱۱. شریفی آل هاشم، سید الهام الدین؛ مطالعه تطبیقی اختیار ظاهری با تأکید بر اصول حقوق قراردادهای اروپایی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۲.
۱۲. شهیدی، مهدی؛ *حقوق مدنی اصول قراردادهای و تعهدات*، جلد ۲، تهران، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۳. صفار، محمدجواد؛ *شخصیت حقوقی*، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۴. صقری، محمد؛ «اعتبار صحت ظاهری در حقوق تجارت (بحثی در حقوق ایران و فرانسه)»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۳.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ *حقوق بازرگانی شرکت‌ها، تأسیس، تبدیل، ادغام، انحلال*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۶. صقری، منصور؛ *تعریف شرکت تجاری، تحولات حقوق خصوصی* (زیر نظر دکتر ناصر کاتوزیان)، جلد ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. طالب احمدی، حبیب؛ «معاملات قابل ابطال در حقوق ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۴، دوره ۹، شماره ۳.
۱۸. عرفانی، محمود؛ *حقوق تجارت تطبیقی*، جلد ۶، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۹. \_\_\_\_\_؛ *حقوق تجارت*، جلد ۲، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.
۲۰. عسکری، علی؛ «اعتبار قراردادهای خارج از موضوع اساسنامه شرکت‌ها»، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۷، دوره جدید شماره ۴۹.
۲۱. عیسائی تفرشی، محمد؛ ابدالی، مهرزاد؛ «رویکرد حمایت از قرارداد در تحلیل اقتصادی حقوق (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، مجله پژوهش‌های حقوقی تطبیقی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶.
۲۲. طباطبایی، منوچهر؛ *حقوق اداری*، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۲۳. کاتوزیان، ناصر؛ عباس‌زاده، محمد هادی؛ حسن‌نیت در حقوق ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پاییز ۱۳۹۲، دوره ۴۳، شماره ۳.
۲۴. کاتوزیان، ناصر؛ *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۲۵. کاویانی، کوروش؛ *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران، انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۲۶. مسعودی تفرشی، بابک؛ «انتقال ظاهری حق، مبنای حمایت از حقوق طرف‌های ثالث در رژیم تجاری ایران» مجله کانون وکلا، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، دوره جدید، شماره ۳۳ و ۳۴.

ب- لاتین

27. Bachner, Thomas; 2009, *Creditor protection in Private Companies*, New York, Cambridge University Press.
28. Benabent, Alain; Droit Civil; 2010, *Les Obligation*, 12e edition, Monchrestien, Paris.
29. Blair, Margaret M; Stout, Lynn A; 1999, "A Team Production Theory of Corporate Law", Virginia Law Review, VOL 85.
30. De Lacy, John; 2002, *The Reform of United Kingdom Company Law*, Cavendish Publication, London.
31. Easterbook, Frank H and Fischel Daniel R; 1983, "Voting in corporate Law", the Journal of Law and Economics.
32. Goulding, Simon; 1996, *Company Law*, Covendish Publication, London, 2 ed.
33. Kershaw, David; 2009, *Company Law in Context*, text and materials, New York, oxford university press.
34. Sheikh, Saleem; 2008, *A Guide to the Companies Act 2006*, Routledge-Cavendish Publication, London.
35. Talbot, LE; 2008, *Critical Company law*, Routledge- Cavendish Publication, London.